

پیش‌خبرها

روایت کرد!

نظری بر خاطرات و مشاهدات زنده‌یاد آیت‌الله سیدرضی شیرازی

آنچه «استاد حکیم» روایت کرد!

■ **محمد رضا کائینی**



سالی که در واپسین روزهای آن به سر می‌برسم، محصل رویندادی تلخ بود که همانا رحلت زنده‌یاد آیت‌الله شیرازی است. مفاد این اثر توسط یکی از شاگردان آن

بزرگ به نام محمد رحیمی ضبط و سپس مرتضی رسولی‌پور پژوهشگر تاریخ معاصر ایران آن را تدوین کرده است. انتشارات سورمه‌نیز نیز این کتاب را روانه بازار نشر ساخته است. رسولی‌پور در دیباچه خویش بر این مجموعه، اشاراتی به قرار ذیل دارد:

«لاری که به خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود، حاصل چند جلسه مصاحبه و تنظیم اولیه از سوی محمد رحیمی، یکی از شاگردان آیت‌الله سیدرضی شیرازی است که در سال‌های ۸۰-۱۳۷۹ با ایشان انجام داده و شامل اطلاعاتی در مورد زندگی‌نامه خاندان شیرازی، فتوای تحریم تنباکو، شاگردان میرزای بزرگ، تحصیل در حوزه‌های علمیه نجف و تهران، شرح احوال استادان، تدریس در مدرسه مروی، مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری کونوی)، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، شرکت در کنگره‌های اسلامی خارج از کشور به نمایندگی از سوی آیت‌الله بروجردی، اخراج از دانشگاه و استعفا از تدریس در مدرسه عالی سپهسالار در اثر مداخلات ساواک، تدریس علوم فقهی، کلامی، اصول عقاید، اخلاق، تفسیر قرآن و فلسفه در مسجد شفا، فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ارشادی، دیدار با امام خمینی در نجف و پاریس و دیدار با مراجع در تهران قم و نجف، مذاکره علمی باستانان، بیان اوضاع فرهنگی کشور در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، مبارزه با بهائیت و گروه‌ها و احزاب مارکسیستی و النفاطی، امتناع از قبول



زنده‌یاد آیت‌الله سیدرضی حسینی شیرازی

مشاغل سیاسی در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ذکر جزئیات ترور خود در ۲۳ تیر ۱۳۵۸ از سوی گروه فرقان و بستری شدن در بیمارستان‌های ایران و آمریکا، تربیت و آموزش طلاب و مروری بر تألیفات نامبرده است. خاطراتی از این دست، که در سال‌های حساسی و پیری گفته یا نوشته می‌شود، مانند یادداشت‌های روزانه، دربرگیرنده همه آنچه از حوادث و جزئیات ایام زندگی نیست. افزون بر این، همان گونه که خواننده محترم ملاحظه خواهد کرد، عدات مصاحبه‌نشونده آن بوده که در نقل حکایات و حوادث گذشته، به تداعی معانی یا به ضرورت و اقتضا و شاید به منظور تأثیر و تناسب حال، از مطالبی به طبعی دیگری که طردالباب به بیاد آورده، پرش نموده و باز به همان مطلب نخبست بازگشته و ضمن صحبت، نشونده خود را از چندین قضیه مطلع کند.

گاهی مطلب جدا جدا گفته شده و در هر نوبت، اساس سخن گویی به یکی دو موضوع مربوط بوده و به این لحاظ در بیان خاطرات، گاهی ترتیب تاریخی را در نظر نداشته است. اغراق نیست اگر گفته شود، آنجا که راوی روحیه‌ای علمی و دینی مرتب داشته، یا حافظه قوی و قویم خود، نکته‌ها در ذهنش ممزوج شده و رشته سخن را از دست نداده و طبعاً به خاطر قدرت حافظه، اشتباه و خلطی برایش پیش نیامده است. با این وصف در تنظیم و تدوین مصاحبه، باید تقدم و تأخر کامل مطلب و بر حسب وقوع حوادث، حتی المقدور مرتب می‌شد و این کار تا جایی که به روال کلی صحبت‌ها صدمه‌ای اساسی نمی‌زد، اعمال شد. از این رو برای مفهوم شدن عبارات، تدوینگر ناچار بود گاه کلمه‌ای را افزوده، یا کلمه‌ای را حذف کند و حتی برای روشن شدن عبارت، چند کلمه را به تناسب پس و پیش نماید، یا فعل مناسب بگذارد، یا به تطبیق دادن فعل و فاعل بپردازد. اما حتی‌الامکان مقید بوده، که در الفاظ مصطلح راوی تصرفی حاصل نشود زیرا وی برای هر کلمه حد و مرزی قائل بود و به دقت طوری کلمه را استعمال کرده، که مفهوم معین مورد نظرش در ذهن خواننده یا شنونده جا بجاگردد…»

■ **داودامینی**

ظهور و سلطنت رضاخان را از هر منظری که بنگریم، می‌توانیم به این نکته ناگزیر خواهیم بود که او به زورمردی و سرکوب، یسه عنوان کلان ترین عامل پیسبرد اهداف سیاسی خویش، اتکا داشته است. قزاق هم در دوره پیش از نیل به سلطنت و در برداشتن موانع پیش رو، از این شیوه استفاده می کرد و هم پس از سلطنت، در از میان برداشتن هر یک از خاموش ساختن هر صدای اعتراضی در مقصد بی آمده – که به مناسبت صد و یکمین سالروز کودتای رضاخان، به شصتا تقدیم می‌شود – به ایجاد گوناگون این مهم پرداخته شده است. امید آنکه تاریخ پزوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **سر برافراشتن جنبش‌های آزادی‌بخش در سراسر کشور، همزمان با ناکامی مشروطیت**
با آغاز انقلاب مشروطیت ایران، مردم کشورمان انتظار استقلال و آزادی ورفاه را می‌کشیدند اما پس از این رویداد تاریخی و برخلاف تصور خویش، با مصائب و مشکلات متعددی روبه‌رو شدند که در سرنوشت مشروطه مؤثر واقع شد. دولت‌های خارجی و امپریالیست‌های انگلیس، روسیه و تزاری و آلمان، هر یک بر سر ایران و برای اجرای برنامه‌های استعماری خود، به نزاع و رقابت و مداخله در امور داخلی این کشور پرداختند. شمال ایران در تصرف قوای روسیه و جنوب در تصرف قوای انگلیس قرار گرفت. در این شرایط که تنها حکومت ایران جنبه تفرقه‌نشی داشت، ملت ایران به ستوه آمد و در نتیجه، افرادی در گوشه و کنار مملکت، برای گسستن زنجیرهای اسارت بیگانگان و تأمین آزادی استقلال و اسلام‌خواهی، سر برافراشتند.

عواملی همچون وخامت وضع اقتصادی، تسلط بیگانگان بر کشور، خرابی‌های ناشی از جنگ و فحطی و گرسنگی، شیوع بیماری‌ها و… همگی در برافراشته شدن نهضت‌ها

میرزا کوچک‌خان، حرکت مسلحانه خود را پس از مذاکرات با رجال دینی و سیاسی ایران که چاره کار و نجات کشور را در انجام چنان‌ان قیامی می‌دیدند، آغاز کرد. وی با ایجاد گروه‌های پارتیزانی، رهبری قیام را برعهده گرفت. مرکز ثقل و مغز متفکر جنگل را «هیئت اتحاد اسلام» که متشکل از علما و چند غیر روحانی بود، برعهده داشت



سرکوبگری به مثابه اصلی‌ترین رویکرد رضاخان در ادوار پیش و پس از نیل به سلطنت

امنیت گورستانی

طرحی که قزاق برای ایران در انداخت!

و قیام‌های پس از مشروطیت، مؤثر بود و در نتیجه، نهضت جنگل در گیلان، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، جنبش دشتستانی‌ها و دنگستانی‌ها در جنوب و پاینداری کلنل محمدتقی‌خان سپیان در خراسان، شکل گرفت.

■ **کوچک‌خان جنگلی در اندیشه نجات کشور از نفوذ و سلطه بیگانگان**

به نوشته جان فوران، با تحول در سیاست شوروی نسبت به ایران، زمینه شکست جنبش‌های اجتماعی بعد از جنگ جهانی اول در ایران، فراهم آمد و نیروهای رضاخان، سرکوب جنبش‌ها را آغاز کردند. نهضت جنگل که به قیام میرزا کوچک‌خان و انقلاب جنگل موسوم است، پس از انقلاب مشروطیت، یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های پارتیزانی بود که در کشور ایجاد شد. این قیام بر ضد نابساسانی موجود و در راستای نجات کشور از نفوذ بیگانگان و با وسعت وسیعی در جنگل‌های شمال کشور توسط یک روحانی جوان که از کارهای هانجنار برخی مجاهدین مشروطه افسرده شده و مشروطیت را تعطیل یافته تصور می‌کرد و از طرفی دست استبداد و نفوذ بیگانگان، همچون روس و انگلیس و ایادی آنها در رأس امور مملکتی را مشاهده می‌کرد و مختل شدن نظام اجتماعی کشور می‌دید، شکل گرفت. میرزا کوچک‌خان، حرکت مسلحانه خود را پس از مذاکرات با رجال دینی و سیاسی که چار کار و نجات کشور را در چنان قیام مسلحانه‌ای می‌دیدند، آغاز کرد. وی با ایجاد دسته‌های پارتیزانی، رهبری قیام را برعهده گرفت. مرکز ثقل و مغز متفکر جنگل را «هیئت اتحاد اسلام» که متشکل از علما و چند غیرروحانی بود، برعهده داشت. نیروهای جنگلی در گیلان، به‌زودی تحت رهبری میرزا کوچک‌خان، به چندین هزار نفر رسید و از شوال ۱۳۳۳ ق. تا دوم ربیع‌الاول ۱۳۴۰ ق. با جنگ‌های بی‌دری با نیروهای روسیه، انگلستان و مرگ‌زوی، همراه بسود، بالاخره پس از کودتای ۱۳۲۹، رضاخان میرپنچ که با حمایت انگلیس بر سر کار آمده و

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷۰

رضاخان در دوران صدی وزارت جنگ



رضاخان با رسیدن به سلطنت، به سرعت بساط پلیس سیاسی را در سراسر کشور گسترش داد. شهربانی که طبق قانون ضابط دادگستری بود، به نیرومندترین ابزار در دست رضاخان برای ترور، اختلاس و انواع جنایت‌ها تبدیل شد. وی چار چوب تشریفاتی حکومت مشروطه و قلب آن یعنی مجلس را از بین نبرد ولی سبک حکومت اقتدارگرایانه او، مجلس را به صورت تشکیلاتی فرمایشی، برای تصویب تصمیمات او مبدل ساخت!

صورت گرفت! طرفداران وی در نهضت که معتقد به تجزیه‌ناپذیری آذربایجان از ایران بودند، قیام خود را مبتنی بر اجرای مبانی مشروطیت در ایران خواندند. مشیرالدوله نخست‌وزیر آن زمان، این قیام را نهضتی بر ضد حکومت مرکزی می‌دانست، شیخ محمد خیابانی هم اعلام کرده بود که هدف قیام عظمت بخشیدن به ایران بوده و آذربایجان نیز جزء جدایی‌ناپذیر از این کشور است. شیخ محمد خیابانی، به مدت شش ماه تبریز را در دست گرفت اما وی همچون میرزا کوچک‌خان جنگلی و یا کلنل محمدتقی‌خان سپیان، اقدام به ایجاد نیروی نظامی نکرد! این نکته نمایانگر عدم اراده او، برای درگیری با حکومت مرکزی بود و اینکه وی، تنها به اعتلای ایران می‌اندیشید! همین امر موجب شد تا پس از شش ماه، قیام او با حمله قزاق‌ها از بین برود و خیابانی رهبر قیام نیز در خانه‌اش توسط قزاق‌ها به شهادت برسد. شیخ محمد خیابانی با آشنایی به قوانین روشن علمی، می‌دانست که هر نهضتی که بر تکامل فکری و تحول عمیق مبتنی نباشد، یا زودگذر است یا به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. اعتقاد او به قدرت اعجاز‌آسای تحول‌فکری و تکامل در نهضت‌ها، تفاوت محسوس قیام او با دیگر قیام‌های مسلحانه و معاصر کشور بود. از همین رو، او تربیت معنوی مردم را بر ایجاد قدرت نظامی و مسلح ساختن ایشان، مقدم می‌دانست. او با تنظیم تشکیلات فرهنگ‌دموکرات آذربایجان، شخصیت علمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یخته‌ای شده بود به گونه‌ای که رضازاده شفق او را مردی ارزشمند، برای تلقین انقلاب فکری در ایران می‌خواند. به جد می‌توان گفت که وی یکی از معدود مجاهدین معنوی فکری به حساب می‌آمد و قیامش نیز یک قیام فکری بوده است به طوری که در دوره خود و به مدت زمانی نسبتاً آشکار، در شمار یکی از مؤثرترین مردان سیاسی و شخصیت‌های شناخته‌شده قرار گرفت. خیابانی سرانجام در سیر تحولی خود، همواره با کمال شجاعت و در نهایت فراست، رو به تجدد و تکامل گام برداشت و در نهایت هم به دست قزاق‌ها، جانش را در راه هدفتن نهاد.

■ **رضاخان در پی سرکوب کردها و نیز اسماعیل‌سیمینقو**

پس از موفقیت‌های نظامی قوای قزاق در شمال، عملیات نظامی رضاخان بر ضد شورشیان کرد هم به پیروزی رسید و تمامی مناطق شمالی و شمال‌غرب ایران، تحت سلطه ارتش او درآمد. پیروزی قشون رضاخان بر کردها، چه از نظر داخلی و چه از لحاظ بازتاب خارجی، پیروزی قابل توجهی بود چراکه این موفقیت، به عنوان توانایی ارتش نوین در طرح و اجرای چنان عملیات نظامی به شمار می‌آمد و به همین دلیل، بسر وچه و نفوذ رضاخان در حد بی‌سابقه‌ای می‌افزود. پس از این عملیات، رضاخان توانست بر سیمینقو نیز غلبه کند و شکست سیمینقو هم، این تصور را به وجود آورد که برنامه رضاخان می‌تواند برای بسط تدریجی تسلط مستقیم حکومت تهران بر تمام نقاط کشور، مؤثر افتد. به‌ویژه آنکه در همین بین، سایر ایلات نا آرام شمال، شاشون‌ها و دیگر طوایف آذربایجان هم، مرعوب و خلع سلاح شدند. بازتاب خارجی این وقایع نیز، بسیار گسترده بود، چنانکه سر پرسی لورن، به کروز گزارش داد: «شکست سیمینقو، موضع وی آرخاخان را برای طرح در دست اجرای استقرار سلطه نظامی مستقیم بر ولایات دورافتاده مرزی، به نحو قابل توجهی تقویت کرده است و اینکه که موفقیت رضاخان، مافوق تغییر کابینه‌ها قرار گرفته و وجهه قشون رو به از زیاد است، ما باید در مجلس، استقرار سلطه نظامی مستقیم این سرکوب‌ها، را برای به سلطنت رسیدن وی هموار ساخت. با این همه این گونه فتوحات رضاخان، از جنبه‌های گوناگون در خور ارزیابی است. به عنوان نمونه، احمد کسروی در باب ارزیابی خویش از شکست خزل، چنین آورده است: «من خودم در خورستان بودم، با خزل جنگی رفت و دولت فیروز گردید و سیاهپان به شهرهای خورستان در آمدند. انصاران از روزی که رسیدند، دست ستم گشایان را به هر یکی از راه دیگری، به پول تریزی و پول اندوزی پرداخت. سرتیب فضل‌الله‌خان فرمانده ایشان در ناصری با بودن عدلیه، محکمه‌ها برپا کرد که روزی هزار تومان کمابیش درآمد داشت. افسران دیگر در شوشتر و خرمشهر و درفول، پیروی از نمودند… سرنان ایل‌ها را به زندان می‌انداختند و تا پول‌های گزافی نمی‌گرفتند، رهانشان نمی‌گردانیدند. در اندک زمانی چنان فشار به مردم آوردند که همه آنان از شسادی‌هایی که نموده بودند، پشیمان گردیدند! مردم بمانند، ما که کارکنان دولت بودیم و در زمان جنگ صد زیان و ترس کشیده بودیم، رفتار زشت این افسران به ما چندان گران می‌افتاد که آن زیان‌ها و ترس‌ها را فراموش گردانیدیم! همچون وحشیان به‌میان افتاده، به هر که می‌رسیدند، لگد می‌زدند! هر کسی یک‌شام یا ناهار یا پادیه و قمار وزن توانستی داد، هر کینه‌ای از دشمنان خود یا دست این افسران توانستی جبت!».

■ **سرکوب خزل در آیینسه داوری احمد کسروی تبریزی**

رضاخان همچنین قبیل از آنکه به لشکر کشی سراسری به جنوب، برای مقابله با شیخ خزل دست بزدا، اول به تحکیم موضع سیاسی خود در تهران پرداخت. این امر نیز با تسلط بر هیئت‌دولت و اعمال نفوذ در مجلس، میسر گردید و در نتیجه، مجموعه این سرکوب‌ها، راه را برای به سلطنت رسیدن وی هموار ساخت. با این همه این گونه فتوحات رضاخان، از جنبه‌های گوناگون در خور ارزیابی است. به عنوان نمونه، احمد کسروی در باب ارزیابی خویش از شکست خزل، چنین آورده است: «من خودم در خورستان بودم، با خزل جنگی رفت و دولت فیروز گردید و سیاهپان به شهرهای خورستان در آمدند. انصاران از روزی که رسیدند، دست ستم گشایان را به هر یکی از راه دیگری، به پول تریزی و پول اندوزی پرداخت. سرتیب فضل‌الله‌خان فرمانده ایشان در ناصری با بودن عدلیه، محکمه‌ها برپا کرد که روزی هزار تومان کمابیش درآمد داشت. افسران دیگر در شوشتر و خرمشهر و درفول، پیروی از نمودند… سرنان ایل‌ها را به زندان می‌انداختند و تا پول‌های گزافی نمی‌گرفتند، رهانشان نمی‌گردانیدند. در اندک زمانی چنان فشار به مردم آوردند که همه آنان از شسادی‌هایی که نموده بودند، پشیمان گردیدند! مردم بمانند، ما که کارکنان دولت بودیم و در زمان جنگ صد زیان و ترس کشیده بودیم، رفتار زشت این افسران به ما چندان گران می‌افتاد که آن زیان‌ها و ترس‌ها را فراموش گردانیدیم! همچون وحشیان به‌میان افتاده، به هر که می‌رسیدند، لگد می‌زدند! هر کسی یک‌شام یا ناهار یا پادیه و قمار وزن توانستی داد، هر کینه‌ای از دشمنان خود یا دست این افسران توانستی جبت!».

■ **قدرت مطلقه رضاشاه، ساختار و سیاستی مبتنی بر رعب و وحشت**

لازمه وقوع تحولات ناخواسته ملی، ایجاد محیط رعب و وحشت و برقراری حکومت دیکتاتوری مطلقه است، در چنین شرایطی، هر نوع نغمه مخالفی خاموش و هر حرکت ناموفقی، سرکوب می‌شود و زمینه‌های اجتماعی-سیاسی، طوری طراحی می‌شود که هیچ



میرزا کوچک‌خان جنگلی، مذاکره با نمایندگان دولت روس

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۶۴۳۶

فرد یا گروهی چرنت‌ا بر از مخالفت یا حرکت مستقل در نظام استبدادی را نداشته باشد. در این حالت، بهره‌برداری از نظامیان که اطاعت از فرماندهی را سرلوحه کار خود می‌دانند، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین سیاست امنیتی رژیم رضاشاه هم، در همین راستا تنظیم شد چنانکه پست‌های کلیدی را نیز، به‌ویژه در اداره امور ولایات و ایالات مختلف، برعهده نظامیان مورد اعتماد خود گذارد و به آنها این اختیار و آزادی را داد که سیاست سرکوب و خوشنوت را در پیش بگیرند. شکی نیست که در چنین شرایطی، با وجود رعب و وحشت در جامعه، گردنکشان و یاغیان محلی نیز دیگر امکان قدرت‌نمایی پیدا نخواهند کرد و در نتیجه نوعی امنیت به جامعه حکم‌فرما می‌گردد که به گورستان‌ها حکم‌فرما است! به همین علت بسیاری از صاحب‌نظران و نویسندگان معاصر، دوران حکومت رضاشاه را دوران اختناق نامیده‌اند زیرا سرکوب سران عشایر و ایالات و نهضت‌های مستقل ملی کشور، در راستای ایجاد چنین محیطی و به نام برقراری امنیت در کشور، صورت گرفت. رضاخان پیش از به سلطنت رسیدن، در شرایط ناامنی موجود در کشور که موضوع منجی و دست آهنین شرح شده بود با استفاده از این جو، تمام مطبوعات را با خود همراه ساخت! چنانکه تا آغاز سلطنت وی، بیشتر مطبوعات از او ستایش می‌کردند. چون رضاخان در دوره تصدی وزارت جنگ و نخست‌وزیری، با ایجاد جو ترور، بازداشت و شکنجه مطبوعات مخالف را توقیف ساخته بود، پس از اتقای وی به سلطنت هم، سیستم جدید سانسور مطبوعاتی برقرار شد. تنهاسخن مجاز در مطبوعات، تبلیغ ملی‌گرایی رسمی بود که بر یکپارچگی تمامی اقصا، ضدیت با روحانیون، تجدد و شکوهی که به ایران قبل از اسلام ربط داده می‌شد، تأکید می‌گشت و بدین ترتیب، از ملی‌گرایی دولتی ستایش می‌شد. مدیران مطبوعات، مطیع محض اداره سیاسی شهربانی بودند، کوچک‌ترین لغزش از مقررات آن اداره، موجب تعطیلی روزنامه بود و مجازات مدیر نشریه را در پی داشت. ضمن آنکه پلیس سیاسی، افراد برجسته و نویسندگان و منتقدان در روزنامه‌ها را به سرعت بازداشت می‌کرد!

■ **دستگاه حکومتی به مثابه طبقه متوسط، در نظام اقتدارگرای قزاق**

در نظام اقتدارگرای عصر رضاخان، شاه شخص اول مملکت و عنصر اصلی ساختار اجتماعی و سیاسی کشور بود. او نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی- اجتماعی و اقتصادی جامعه ایفا می‌کرد. با تمرکز بیش از اندازه قدرت در دست رضاشاه، دستگاه حکومتی با ایجاد اختناق سیاسی حاکم بر کشور، به مثابه یک طبقه متوسط بر همه قشرهای جامعه، حاکم شد و رضاخان بر همه شئون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه سیطره پیدا کرد. او بر تر سلطنتیسم رضاخانی و استبداد او و مقلق گویی نخبگان سیاسی و روشنفکران کمک کرد، چنانکه با اختناق شدید حاکمیت، توده مردم به خودسانسوری و ترس از دستگاه رضاخانی کشانده شدند! رضخان با رسیدن به سلطنت، آزادی‌های تصریح شده در قانون اساسی را زیر پا گذاشت و به سرعت، بساط پلیس سیاسی را در سراسر کشور گسترش داد. شهربانی که طبق قانون ضابط دادگستری بود، به نیزومندترین ابزار در دست رضاخان برای ترور، اختناق و انواع جنایت‌ها تبدیل شد. وی چار چوب تشریفاتی حکومت مشروطه و قلب آن، یعنی مجلس را از بین برد ولی سبک حکومت اقتدارگرایانه او، قلشن اساسی را ندیده گرفت و مجلس را به صورت تشکیلات فرمایشی، برای تصویب تصمیمات خود مبدل ساخت! بنابراین، از دوره ششم تا دوره سیزدهم، از مجلس جز نمایشی سمبلیک، انتظار دیگری نمی‌رفت. گرچه دیکتاتوری رضاخان در همه بخش‌های جامعه و حکومت، سیطره داشته و مشهود است، لیکن در اینجا تنها می‌توان به اجمال، به بررسی دیکتاتوری اقتدارگرا نه وی، در سه بخش سیاست، اقتصاد و مقننه اشارت کرد. اگر چه برای همه دیدار نسبت به دیگر بخش‌های آن حکومت نیز تعمیم داد و تصویری به کمال، از شیوه حکمرانی وی را در برابر تاریخ پژوهان و علاقه‌مندان قرار داد.

■ **اشاراتی به اقتدارگرای رضاخانی در عرصه سیاست**

از بین رفتن قدرت‌های خارج از مرکز و منقله‌ای ایجاد تمرکز قدرت، در رژیم حاکم و همچنین ویژگی‌های موجود در شخص رضاشاه، منجر به اعمال دیکتاتوری و استبداد رأی وی شد. با چنین توصیفی، به‌زودی رژیم خصلتی نظامی یافت و نظامی‌گری بر تمام امور، از جمله امور فرهنگی کشور، سایه افکند. نظامیان، تکیه‌گاه اصلی حکومت بودند که دستورات مرکز را بدون چون و چرا اجرا می‌کردند. اعمال سیاست‌های استبدادی دوران سلطنت رضاشاه را می‌توان در حالت دولت در تمامی امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه رصد کرد. حکومت رضاخان را در منظری کلی، می‌توان یک حکومت نظامی قلمداد کرد. حکومت‌های نظامی در عرف حکمرانی جهان، معمولاً دوره‌های کوتاه را به عرف اختصاص می‌دهند اما وی در طول دو دهه حاکم شدن بر کشور، ابزاری جز حکومت نظامی برای در اختیار گرفتن کشور نداشت و اساساً همه منویات خواش را از همین طریق به پیش می‌برد.